

شهید بهشتی؛

و دغدغه آزاداندیشی و آزادمنشی نسل جوان*

حامد صفایی پور^۱ و فرزانه طاووسی^۲

*این مقاله به جهت شرکت در فراخوان نخستین همایش بزرگداشت شهید بهشتی (پاییز ۱۳۸۷)، با همت خانه فرهنگ شهید بهشتی و سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، به رشته تحریر درآمد، و رتبه نخست مقاله های این همایش را دریافت کرد.

چکیده:

شهید آیت الله دکتر بهشتی بر آن بود که آدمیت آدمی با بروز قوه اختیار و آزادی انتخاب، به ظهور می رسد. وی اصل آزادی انسان را ناشی از مشیت الهی و کرامت انسان می دانست و بر این اساس در بیان دغدغه های تربیتی اش نسبت به نسل جوان، بارها و بارها بر لزوم توجه به این اصل اساسی تاکید می نمود و البته خود، در سیره رفتاری و تربیتی اش نمونه ای منحصر بفرد از توجه به این مهم به حساب می آمد. «بهشتی» تربیت «نواندیشان خلاق» و «خودسازان محیط ساز» را درگرو آزاداندیشی و آزادمنشی روشهای تربیتی مربیان و معلمان می دانست و با صراحت بر آن بود که ترک این مهم به ساخت «انسان های قالبی» و «ابزاری»، و نه تربیت انسان هایی پویا و محیط ساز منتهی خواهد شد. تلاش فکری این نوشتار این است تا روایتی گزیده از این دغدغه - دغدغه آزاداندیشی و آزادمنشی نسل جوان - ارائه نماید و بر نقش اساسی آن را در هندسه ی معرفتی شهید بهشتی تاکید نماید.

کلید واژه ها:

شهید بهشتی، آزاداندیشی، آزادمنشی

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه علم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران / safaeipour@pishani.ir

^۲ کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران

شهید بهشتی یکی از چهره‌های موثر و جریان ساز انقلاب اسلامی است. چهره‌ای ذوفنون، منعطف و راهبر که دست زمان و لطف خداوند او را در یکی از حساسترین دورانهای تاریخی ملت ایران قرار داد. او فقیه بود، فلسفه می‌دانست، به چندین زبان تسلط داشت، کارهای تشکیلاتی و مدیریتی می‌کرد، به تحزب و کارهای سیاسی توجه نشان می‌داد و در برقراری دیالوگ و گفتگوی دوسویه انتقادی - و البته اجتهادی - از بهترین‌ها به نظر می‌رسید. منعطف بود و در طرح و بررسی مسائل روحیه و نگاه تربیتی‌اش بارز می‌نمود.

مجموعه‌ی این صفات، او را در موقعیتی فکری و منشی اجتماعی قرار داد تا بیش از هر چیز «نقش رهبری» و «وحدت‌بخشی» به خود بگیرد. نقشی که شاید بهتر باشد آن را در کلمه معنابخش «مصلح» گردآوریم.

اما، مصلح چه کسی است؟ مصلح کسی است که از یک سو، متفکر است، اهل نظر، تأمل و تفکر است، لیکن نه در بست فکری خویش و نه درباره دغدغه‌هایی صرفاً ذهنی. و از دیگرسو، مصلح مرد عمل و تلاشگری است که در بند کارها و حصار عینیت‌ها نیفتاده و سودای تحقق آرمانها را فراموش نکرده است. مصلح کسی است که خلاق، پویا و فرجام‌اندیش، به اندیشه تدبیر اجتماعی می‌پردازد.

و از اینرو مصلح متفکری است در حال تجربه، و مسافری است در پویش. پویشی آگاه و آزاد، تا در پرتو آرمان «بایدها»، «بودها» را به «شدن‌ها» تبدیل نماید^۳.

این توجه به «تجربه» و خودسازی در حرکت و نه در سکون و ایستایی، به شخصیت مصلحان اجتماعی پویایی و طراوتی می‌بخشد که نتیجه‌اش بروز صفات گوناگونی است که همگی در درجه اول، تراز اول و ممتازند و در درجه دوم، ترکیبی، بدیع و نوظهور^۴.

نگارنده بر آن است که این موضوع در ترکیب شخصیت فردی و اجتماعی غالب مصلحان انقلاب اسلامی ایران به وضوح قابل رویت است. با این توجه که طبیعی است که هر یک از این شخصیت‌ها بر اساس سلاقی، اهداف، و محیط‌های تربیتی خود، صفاتی را برجسته‌تر نموده و به بیانی دیگر، رنگ و بویی خاص خود گرفته‌اند.

ذکر این مقدمه نخستین چینش این نوشتار در توجه به یکی از مهم‌ترین مبادی اندیشه شهید بهشتی است. به این ترتیب که وی را مصلح و تواندیشی مسلمان و انقلابی می‌دانیم که گرچه صفات و ملکات اخلاقی بسیاری در او بارز و انکارنکردنی است، لیک انگشت عنایت این نوشتار تنها بر یکی از صفات و ویژگیهای او متمرکز است و این تنها به دلیل هدفی است که در نگارش این اثر داشته‌ایم. صفتی که در او به خودی خود، و در نسبت با دیگر نواندیشان و مصلحان انقلاب اسلامی، بارز و برجسته می‌نماید.

برای دستیابی به این هدف، در بخش آتی روایتی گزیده از شخصیت شهید بهشتی در نسبت با موضوع این مقاله ارائه می‌کنیم، پس از آن، به ذکر نمونه‌هایی ممتاز و برگزیده از اقوال و سیره عملی‌اش در این رابطه همت می‌گماریم. هدف از این شیوه‌ی ارائه این است که مقصد کلام را کوتاه و گزیده بیان نموده و حقوق خوانندگان را در درازدامنی واژه‌ها و تکرار ملال‌آور ضایع ننماییم.

روایت ما از شهید بهشتی؛

۳ این توصیف شهید بهشتی درباره یکی از متفکران اجتماعی هم‌عصر خویش است. شهید بهشتی، در چهارمین سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی، وی را «جستجوگری در مسیر شدن» و «تجلی یک پویش» معرفی می‌نماید. (به نقل از کتاب «بهشتی سید مظلوم امت»، انتشارات بنیاد شهید، دفتر دوم، صفحه ۴۷۷)

۴ این توصیف از تجربه و تأکید بر آن، از جمله ارشادات همیشگی شهید دکتر بهشتی است. ایشان در آثار خود به زیبایی، همراهی نظر و عمل را «چرخه خودسازی» می‌نامد. (بهشتی، ۱۳۸۵، ۱۴۸)

۱، بر اساس آنچه درباره شخصیت مصلحان بیان شد، نگارنده برآن است که رنگ و بوی شهید بهشتی در مقایسه با دیگر مصلحان انقلاب و تاریخ معاصر ایران، پذیرش «نقش رهبری اجتماعی» و «نگاه تربیتی» به مسائل است. آثار قلمی و بیش از آن، زبانی او - اگر چه تا امروز بطور کامل منتشر نشده است - به روشنی گواه آن است که در غالب آنها لاقلاً به همان اندازه که طرح علمی و انسجام یافته‌ی مسائل هدف بوده است، دغدغه تربیت، یاددهی و یادگیری و در یک کلام تفاهم با مخاطب، مهم و اساسی تلقی شده است. برای نمونه می‌توان به حجم بسیاری از گفتگوهای دوسویه ایشان در کلاس‌ها و هم‌اندیشی‌ها و آثار منتشر شده‌ای از قبیل «شناخت از دیدگاه فطرت» و «شناخت از دیدگاه قرآن» اشاره کرد که حاصل گفتگوهای آزاد و سیال ایشان در بررسی و شناخت دقیق مسائل حساس و مبتلا به جامعه خویش است.

۲، در این میان نگارنده - بر اساس تاملی در غالب آثار منتشر شده و سیره عملی استاد شهید - براین اندیشه است که مهمترین عمود خیمه‌ی معرفتی و سیره تربیتی شهید بهشتی، توجه شایسته به «آزاد اندیشی» در نظر و «آزاد منشی» در روش، منش و سازواری [= سیستم] تربیت است.

۳، این دو مولفه - آزاداندیشی و آزادمنشی - به عنوان دو عنصر تعیین کننده و شاخص از مهمترین دغدغه‌های فکری و تربیتی استاد شهید به حساب آمده و در سراسر زندگی اش ظهور یافته است.

۴، برای نمونه، دغدغه آزاداندیشی و آزاد منشی شهید بهشتی در رویارویی با پرسش‌های تازه‌ی زمانه‌اش درباره «*بانکداری، ربا، و قوانین مالی/اسلام*» در اثری به همین نام، در طرح مبانی دینی، در بحثی وزین با عنوان «*حق و باطل در قرآن*» در اثری به همین نام، در نقد اندیشه‌ها، در میزگردی تلویزیونی درباره آزادی و مبانی آن، منتشر شده در اثری با عنوان «*آزادی، هرج و مرج، زور مداری*» و در نقد شخصیت‌ها، برای نمونه در بحثی درباره یکی از نوشته‌های مرحوم دکتر علی شریعتی درباره موضوع «*ختم نبوت*»، منتشر شده در اثری قابل توجه و عبرت آموز با عنوان «*دکتر شریعتی، جستجوگری در مسیر شدن*» و مهمتر از همه، در نظر و نوع نگاهش به روش تربیتی نسل جوان، برای نمونه، در مجموعه‌ی سخنرانی‌های ایشان در جمع انجمن اولیاء و مربیان مدارس، منتشر شده در اثری با عنوان: «*نقش آزادی در تربیت کودک*» نمودی انکار نکردنی دارد.^۵

۵، بهشتی به اندازه بسیاری از هم‌عصران خویش یک مبارز انقلابی و رجل اجتماعی و سیاسی بود، با این تفاوت که خویش را به عنوان یک روحانی و متفکر دینی، مقید به تامل در معارف دینی و تنصیص^۶ در وحی الهی می‌دانست و همواره تلاشش آن بود که از برای کلام و رفتار و نظراتش، اعتبار دینی و حجیت الهی داشته باشد، نه آنکه تنها مستند به فهم عصری خویش و برداشت‌های فردی‌اش عمل نماید. از اینرو پرداخت بهشتی به «آزادی»، بر مبنای فهم عقلانی‌اش از متن و سیره اولیای دینی بود و اصل آزادی را نتیجه کرامت انسان و «تحقق حکمت و مشیت الهی» در تضمین سعادت انسان می‌دانست.

«قرآن می‌گوید اگر خدا می‌خواست اینها مشرک نشوند برایش کاری نداشت؛ مشرک نمی‌شدند. خدا خواسته اینها امکان مشرک شدن داشته باشند. خدا به پیغمبرش می‌گوید: *ءافانت تکره الناس حتی یکونوا مومنین؟*، تو نمی‌خواهی مردم را مجبور کنی مومن باشند؟ تو برای این رسالت نیامدی...» (بهشتی، ۱۳۸۵، ۱۸)

در سالهای اخیر نیز برخی اندیشمندان و محققان در پژوهش‌های جامع خود در مقوله آزادی و نسبت آن با ایمان و دینداری، با توجه به آیات بسیاری از قرآن کریم^۷ چنین قضاوت می‌کنند:

^۵ فهرست کامل این کتاب‌ها در پایان مقاله و در بخش منابع ذکر شده است.

^۶ تنصیص: رجوع به نصوص (متون اصلی دینی) از برای دریافت مقصد کلام الهی.

^۷ برای نمونه: «اگر خدا می‌خواست همه مردم را یک امت قرار داده بود ولی او هرآنکه را بخواهد به رحمت خویش در می‌آورد و ستمکاران دوست و یابوری ندارند» شوری/۸

« خداوند نخواست است، انسان با جبر و بی‌ارادگی به کار نیک روی آورد، و یا از روی ترس و تهدید از عقیده‌ای صرف‌نظر کند به همین دلیل او را انتخابگر قرار داده تا تلاش کند...» (پازی، ۱۳۸۰، ۲۴)

و بر اساس آیات قرآن کریم به آثار منفی نفی آزادی اشاره کرده‌اند. ایشان نفی آزادی را موجب رواج سطحی‌نگری و ظاهرگرایی (در فهم و عقل جامعه)، آسیب‌پذیری جامعه در برابر هر اندیشه‌جدید، جایگزینی پدیده حذف رقیب بجای تقویت فردی و اجتماعی افراد جامعه، رواج خرافات و بدعت‌ها، بهره‌گیری از تقدس دینی در سرکوب مخالفان و رواج تکفیر و برخوردهای فیزیکی در جامعه دینی، و مهم‌تر از همه، عدم پیدایش بلوغ در ایمان دینی مردمان و نابودی تدریجی وجه عشق‌آفرین و شورانگیز دین دانسته‌اند. (همان، ۱۷۴-۱۷۷)

شهید بهشتی نیز در اینباره چنین می‌گوید:

«... نقش خدا به عنوان مبداء هستی و افریدگار فعال لما یرید، نقش پیامبران به عنوان رهبران و راهنمایان امت، نقش امام به عنوان زمامدار و مسئول است و مدیر جامعه، نقشی است که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیاورد. اگر کسی بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد بر خلاف مشیت خدا عمل شده است.» (بهشتی، ۱۳۸۵،)

در اینباره شهید مطهری نیز اعطای آزادی اجتماعی به مردمان را یکی از «اهداف اصلی انبیاء» می‌داند. (مطهری، گفتارهای معنوی، ۱۶) و بحث درباره شقوق آزادی را- آزادی از سنت‌های غلط اجتماعی، آزادی تفکر، آزادی اجتماعی و معنوی - مورد توجه قرار می‌دهد (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی: توسلی، ۱۳۸۱، ۲۱۶-۲۰۶).

۶، به هدف و سرمنزل اصلی این مقاله رسیدیم، «شهید بهشتی و دغدغه آزاداندیشی و آزادمنشی نسل جوان». ناگفته پیداست که وقتی از «دغدغه» صحبت می‌شود مراد موضوعی است که باید در تمام شخصیت و حیات یک فرد جاری بوده و نمودی بارز و قابل توجه داشته باشد. با این توجه، دعوی این نوشتار این است که آزاداندیشی و آزادمنشی از مهمترین دغدغه‌های شهید بهشتی بوده‌است.

۷، چرا اشاره نکنیم که یکی از اصلیت‌ترین انگیزه‌های نگارنده در پرداختن به این زاویه از زندگی مرحوم بهشتی، آسیب شناسی بسیاری از روش‌ها و شیوه‌های فعلی مسئولان و معلمان و مربیان و خانواده‌ها در الگوهای رفتاری و تربیتی با نسل جوان است؟! روشهایی که در آنها در کوتاه‌ترین سخن، از نقش آزادی در تربیت نوجوان و جوان غفلت می‌شود و این مهم نادیده و مغفول رها می‌گردد و از برای آن برنامه‌ای (تربیتی) وجود ندارد(!). بر آگاهان معلوم است که این بحث خطیر از چه جایگاه مهم و اثرگذاری در جمله‌ی مباحث تربیتی برخوردار است و چگونه طرح و تصمیم یک متفکر و یا یک روش تربیتی درباره مقوله‌ی آزادی، نسبت او را با بسیاری از حوزه‌های گوناگون تربیتی مشخص می‌نماید.

۸، دیدگاه متفکران و فیلسوفان بزرگ تعلیم و تربیت درباره آزادی و نسبت آن با تربیت در چپستی نظر آنان درباره مقولاتی همچون انضباط، تکلیف، عادت، تشویق، تنبیه، تربیت دینی، روش آموزش مفاهیم دینی و غیره بسیار موثر و تعیین‌کننده است. تا آنجا که می‌توان نظرات مطرح‌شده در باب آزادی را به عنوان یک معیار تمیز و تفکیک اینگونه نظریات از یکدیگر قلمداد نمود. تاریخ اندیشه‌های تربیتی گواه این مطلب است. در نگاه تربیتی بنی‌اسرائیل کودک اجبار دارد تا شریعت را واژه به واژه یادگرفته و باید از خلایق او جلوگیری شود (مایر، ۱۳۷۴، ۱۲۲) و افلاطون بر آن است که «سانسور» باید رواج داشته باشد و جنبه‌های خلاف اخلاق زندگی و... باید غیرقانونی اعلام گردد. در این میان جالب اینجاست که چنین تأثیری در بسیاری از آثار شهید بهشتی مشهود است تا آنجا که حتی گاهی اشاراتی مستقیم به برخی از این موضوعات تربیتی مشاهده می‌شود. برای نمونه می‌توان به بحث استنباطی شهید بهشتی درباره‌ی مفهوم «تکلیف» و مقایسه آن با مفهوم «جریمه» در کتاب *نقش آزادی در تربیت کودک* اشاره نمود. (بهشتی، ۱۳۸۵، ۳۲-۳۵)

نگارنده اینها را دلیلی بر اهمیت مسئله آزادی در هندسه فکری شهید بهشتی می‌داند. برآستی چه کسی باور می‌کند که در خردادماه سال ۱۳۴۰، یعنی نزدیک به نیم قرن پیش، یک فقیه اصولی و روحانی مبرز انقلابی، در زمانی که برخی مطالعه زبان انگلیسی را مردود و حرام می‌دانستند، به ترجمه و انتشار مقاله‌ای مهم با عنوان «عادت»- اثر فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی - ویلیام جیمز، در مجله‌ای دینی و اعتقادی^۸ پردازد؟! چراکه برآن بوده است که رویکرد این مقاله به بحث عادت، می‌تواند راهگشای برخی توجهات تازه به این مسئله باشد. آیا به نظر نمی‌رسد که این خود نشان از آزاداندیشی و آزادمنشی، و هم نماینده‌ی نقش مفهومی «آزادی» در هندسه فکری شهید بهشتی است؟

۹، بهشتی در سومین سال آغاز انقلاب اسلامی به شهادت رسید. لیکن امروز، در اوان سی‌امین سال پیروزی انقلاب، نیازی مبرم به مرور این زاویه ازدیدگاه‌ها و زندگی‌اش احساس می‌شود. او که پیش از این در بیان دغدغه‌های خود، رویارویی ما را با «تضاد دو نسل» و نیازما را به «حق‌پویی» و «حق‌جویی» در جدال همیشگی نوگرایی و کهنگی پیش‌بینی کرده و یادآور بود(بهشتی، ۱۳۸۵، ۵۸-۴۵) و در این رابطه از تغییر رویکردها، روش‌ها و شعارهای انقلاب در ادوار گوناگون حیاتش سخن گفته بود.(بهشتی، ۱۳۸۵، ۷۰) وی بارها و بارها بر نقش متفاوت انقلاب‌ها پس از پیروزی - در مقایسه با قبل از پیروزی- و تبدیل آنها به یک «جریان پر توان نیرومند و گسترده» برای تضمین «حرکت آگاهانه و آزادانه» (همان، ۶۳) تاکید می‌نمود تا در آن «انسانها احساس کنند که دارند پای خودشان راه می‌روند، آن هم نه یک احساس کاذب بلکه یک احساس صادق» (همان، ۷۲) و بازهم چه قدر باورش سخت است که یک عضو موثر شکل‌گیری و تاسیس و استقرار انقلاب اسلامی، تقریباً یک سال قبل از پیروزی انقلاب(تابستان ۱۳۵۶) در سمینار تربیتی معلمان اسلامی مدارس، کتاب «گریز از آزادی» اریک فروم را در دست بگیرد و به حضار اعلام کند: «این بخش را از کتاب گریز از آزادی نوشته اریک فروم می‌خوانم، شمرده هم می‌خوانم که خوب در اذهان جا بگیرد!»؟ (همان، ۱۵۶) و اینقدر دقیق بحث در باب و مقوله آزادی را در جمع معلمان اسلامی مدارس به پیش برد تا در پایان این بحث در انتقاد به برخی دیدگاههای موجود درباره نسبت دینداری و آزادی، پس از تلاوت آیه ۲۵۶ سوره بقره^۹ بگوید:

«... آقا! خانم! خدا به پیغمبرش می‌گوید تو حق نداری انسان‌ها را واداری به ایمان؛ تو باید راه ایمان را به انسانها نشان بدهی؛ زمینه‌های محیطی ایمان پیدا کردن و آزادانه به راه ایمان گام نهادن را فراهم کنی... بصائر و نشانه‌ها از جانب خدا آمده تا انسان خود انتخاب کند و حویشتن را بسازد. یعنی چه؟ یعنی حتی پیامبر و امام و قرآن هم برای ساختن انسان‌ها کمکی بیش نیستند- و نباید باشند. نه فقط نیستند، بلکه نباید باشند...» (همان، ۱۶۴)

۱۰، مرور این جملات در پایان این بخش از مقاله، راهنمای ما در آغاز بخش دوم این مقاله است. در این بخش عمده تلاش فکری ما این بود تا اهمیت و نقش بنیادی آزادی را در هندسه معرفتی شهید بهشتی یادآور شویم تا با درک این اهمیت به نمونه‌هایی مصداقی، از دغدغه‌های تربیتی استاد شهید اشاره نماییم.

شهید بهشتی و دغدغه آزاداندیشی و آزاد منشی نسل جوان

^۸ مجله مکتب تشیع، شماره ۳، خرداد ۱۳۴۰، صص ۱۴۷-۱۲۳.

^۹ «... آقا! خانم! خدا به پیغمبرش می‌گوید تو حق نداری انسان‌ها را واداری به ایمان؛ تو باید راه ایمان را به انسانها نشان بدهی؛ زمینه‌های محیطی ایمان پیدا کردن و آزادانه به راه ایمان گام نهادن را فراهم کنی... بصائر و نشانه‌ها از جانب خدا آمده تا انسان خود انتخاب کند و حویشتن را بسازد. یعنی چه؟ یعنی حتی پیامبر و امام و قرآن هم برای ساختن انسان‌ها کمکی بیش نیستند- و نباید باشند. نه فقط نیستند، بلکه نباید باشند...» (همان، ۱۶۴)

روایت و بازخوانی همه‌ی جلوه‌های این دغدغه در اقوال (هندسه فکری) و احوال (سیره عملی) شهید بهشتی بیش از استطاعات این مقاله است. با این حال امید این است که با اشاراتی گزیده به مهمترین محورهای اندیشه و سیره‌ی عملی شهید بهشتی این بخش را به پایان رسانیم.

- آزادمنشی نسل جوان و امکان تجربه

«... آقا و خانم! به بچه فرصت اظهارنظر بدهید، بگذارید حرفِ پرت بزنند. بگذارید یک استدلال غلط بکند، یک نتیجه غلط هم بگیرد، و حتی تا آنجا که خسارت شکننده هم ندارد، به دنبال این نتیجه غلط هم برود و خودش یک تجربه بدست آورد. تجربه‌های تلخی که این بچه‌ها خودشان با اعمال حق اختیار بدست می‌آورند از یک کتاب نصیحت سعدی و فردوسی و لقمان بالاتر است، از یک مجموعه‌ی حدیث امامان و پیامبران بالاتر است و حتی می‌تواند از همه قرآن برای او ارزنده‌تر باشد. (!) خود قرآن می‌گوید من کتاب نصیحت و هدایت هستم؛ اما برای چه کسانی؟ برای انسان انتخابگر... بگذارید بچه‌ها تجربه تلخ داشته باشند! (بهشتی، ۱۳۸۵، ۲۳)

با چنین تاکیداتی شهید بهشتی راه خود را از دیگر الگوها و روش‌های تربیتی که از برای تجربه، اختیار و انتخاب‌آزاد، نقشی قائل نمی‌شوند جدا می‌سازد. این نکته را در ادامه به وضوح می‌توان دید.

- نقش اختیار در پرورش انسان آزاد و پویا

«... و تو معلم و مربی، می‌خواهی بچه‌ها را مجبور کنی مومن و خوش رفتار باشند؟ قیمت این آدمکهای مصنوعی ظریف و زیبای دل‌را از قیمت یک مجسمه قشنگ بیشتر نخواهد بود! بیایید همه باهم تصمیم بگیریم بچه‌هایمان آدم باشند. آدم باشند یعنی چه؟ یعنی مختار باشند. آگاه و مختار. نقش ما و شما نسبت به این بچه‌ها باید نقش کمک باشد؛ نقش فراهم آورنده‌ی زمینه‌های بیشتر برای رشد سریع‌تر و سالم‌تر و سراسرتر باشد؛ نه نقش استادکار قالب‌سازی که می‌خواهد این استعداد نرم و لطیف کودک را در یک قالب خشن بریزد و از او یک «موجود قالبی» بسازد... در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام مسئله بزرگ و اساسی، مسئله‌ای که نقش تعیین کننده و شکل دهنده دارد، این است که انسانهای پویای آزادی بسازد که با اختیار خویشتن، به راه حق، به راه خدا، به راه پاکی و فضیلت و تقوا در آیند.» (بهشتی، ۱۳۸۵، ۱۸)

و بر این اساس بهشتی بر نقش خطیر مربیان در این باره تاکید می‌کند و پرورش انسان آزاد را در برابر انسانهای قالبی و ابزاری ستایش می‌نماید.

«ای معلم با ایمان آگاه و آزاد!... خواهش می‌کنم، شما را به خدا در این کلاس‌ها یک مشت انسانهای قالبی خاک برسر نسازید. (!) ، انسان بسازید، نه یک مشت انسان نمای قالبی ابزاری. و تو ای روحانی و ای عالم دینی، یا تو ای نویسنده و گوینده غیر معمم! با گفته و نوشته‌های یک مشت موجود قالبی، یک مشت انسان‌نمایی که به کارخانه بزرگ اجتماع سفارش داده اند تا با فلان مدل به دنیا بیاید، با فلان مدل بیندیشد، با فلان مدل زندگی کند، و با فلان مدل بمیرد (!)، تحویل آینده نده! آینده بشریت به انسان نیاز دارد!...» (همان، ۱۶۱)

پدیده‌ای که بهشتی نگرانی خود را از آن ابراز میکند به پدیده «تکثیر خود» شهرت دارد. اینکه مربی در پی ساختن (و نه تربیت) موجوداتی باشد که چون او بیاندیشند و چون او زندگی کنند. اینکه شاگردان یک مربی، مرکز فرهنگی و تربیتی نسخه‌های شبیه‌سازی شده در افکار و رفتار به مربیان و مدیران تربیتی خود باشند! وی با اشاره به دو کلمه «باغبان» و «چوپان» که غالباً برای توضیح وظایف معلم و مربی بدانها اشاره می‌شود، چنین می‌گوید:

«... این کلمات مبتذل شایسته شأن معلم نیست. نه شایسته شأن او و نه شایسته شأن آنان که مسئول تعلیم و تربیت آنهاست، معلم و مربی برترین کمک‌ها به انسانی است که در حال خود ساختن است.» (همان)

این دغدغه جدای از این اشارات صریح، در روش و سیره تربیتی شهید بهشتی با نزدیکان و خانواده‌اش مشهود و قابل توجه است. برای نمونه، دختر ایشان درباره شیوه تربیتی پدر در مسئله حجاب خود در آلمان چنین می‌گوید:

پدرم همواره اذعان داشتند که صرف «شخصیت روحانی من نباید دلیلی برای حجاب شما در آلمان باشد» (!) (رجایی، ۱۳۸۵، ۷۰)

ایشان تاکید می‌کنند که:

«پدرم همچون معلمی دلسوز ساعت‌ها پیرامون این مسئله (مسئله حجاب من در آلمان) به گفتگو می‌پرداختند که برای من در زندگی بسیار راهگشا بود و بعدها من همین روش را در تربیت فرزندانم بکار بردم.» (همان، ۶۸)

و نتیجه این روش این بود که:

«... راهنمایی‌هایشان باعث شد من که دختری ۱۰ ساله بودم بتوانم مسئله حجاب خود را در محیطی که اصلاً این موضوع معنایی نداشت برای خودم تفهیم نموده و حجاب را انتخاب کنم.»

درباره اصل تفهیم مطالب و واجبات شرعی، شهید بهشتی همچنین بر آن بود:

«... در مسئله حجاب زور و اجبار کارساز نیست باید کسانی که تقید به حجاب ندارند، تفهیم شوند...» وی حتی مخالف آن بود که در وزارتخانه‌ها بدون انجام کارهای فرهنگی و نهادینه کردن فکر حجاب در افراد، منع بی‌حجابی و بدحجابی کنند! (همان، ۲۹۳)

- آزادی منشی و خودسازی آگاهانه،

بهشتی طرفدار «خودسازی آگاهانه» و «تربیت انسانهای نو در مسیر شدن» بود و این را «پیش خودآگاه» می‌دانست و «کار سخت معلم» را این می‌دانست که «همیشه بچه‌ها فکرکنند خودشان دارند فکر می‌کنند، خودشان دارند خلاقیت نشان می‌دهند و... حرکت می‌کنند»^{۱۰} و یقین داشت که «یک معلم باید خون دل بخورد تا کلاس را طوری اداره کند که بچه احساس آزادی هم بکند» و الا «از بچه‌ها مهره ساختن هنر نیست» و وی این را روش تربیت، «نوجوان رشید»، «مردان فردا» و «ضامن آینده» و در یک کلام «خودسازان محیط ساز» می‌دانست.^{۱۱}

بهشتی در برخی از موضوعات جاری فضاهای آموزشی و برخی واژه‌های دینی حساسیت خاصی نشان می‌داد. وی از عدم وجود رابطه نقادی میان معلم و شاگرد و بجای آن، وجود رابطه مرید و مرادی نگران بود و آن را بر نمی‌تافت. بهشتی بر آن بود که این همان چیزی است که قرآن با آن مبارزه کرده است و آن را از «نقصان توحید مسلمانان» قلمداد می‌نمود.^{۱۲}

وی درباره‌ی مقوله «تقلید» نیز - که در معنای غلطاش می‌تواند مانع تربیت آزاد و آگاهانه جوانان باشد - بر آن بود که اولاً استفتاء از مرجع تقلید در مسائل اعتقادی جایی ندارد و ثانیاً آنجا که فردی وقت و امکان تحقیق و خودآگاهی را ندارد، باز هم نباید تقلید در آن مسئله انتخاب نهایی او باشد بلکه باید آن مسئله را کنار گذارد و نه اینکه در آن مسئله مقلد باشد چراکه «چنین تقلیدی منحرف از توحید است».^{۱۳}

استاد شهید خود نیز علی‌رغم علاقه و محبت وافر که به اساتیدش داشت بر اساس روایت مصاحبان و هم‌درس‌هایش تنها کسی بود که بر استاد خویش، علامه طباطبایی، اشکال می‌نمود و در بیان رهبرانقلاب، «او سخنگوی اول و اشکال‌کننده آخر بحث (ها) بود.» (رجایی، ۱۳۸۵، ۵۸)

^{۱۰} بهشتی، ۱۳۸۵، ۷۳

^{۱۱} همه عبارات داخل گیومه از کلیدواژه‌های شهید بهشتی است.

^{۱۲} سید علیرضا بهشتی، روزنامه اطلاعات، ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۷۴ (منتشر شده در کتاب بازشناسی یک اندیشه، ص ۱۳۱)

^{۱۳} همان

در این باره جالب است توجه کنیم که بهشتی خود از افرادی بود که بنابر قول رهبر انقلاب، «اگر ایشان در حوزه می‌ماندند یکی از مراجع تقلید مسلم زمان می‌شدند»^{۱۴}

درباره اهمیت شخص شهید بهشتی به اصل عدم تحمیل خودسازی در فرایند تربیت نسل جوان، یکی از همراهان‌اش می‌گوید: «...در آغاز انقلاب وقتی بازار بحث‌های مربوط به صرفه‌جویی و خودسازی و مبارزه با نفس گرم و مطرح بود شهید بهشتی نظر دیگری داشت و بر آن بود که:

« شما می‌توانید این کار را در مورد خودتان انجام دهید و فرضاً همیشه نان و پنیر و سبزی بخورید اما نمی‌توانید این وضعیت را به زن و بچه‌هایتان تحمیل بکنید، شما اگر باید چنین بکنید چون در مبارزه هستید ولی آنها باید خودشان به این امر معتقد باشند نه اینکه مجبور به این انتخاب باشند.» (همان، ۶۱)

فرزند او نیز از نمونه رفتارهای پدرش در تولید باور و ایجاد کنترل درونی در وی چنین می‌گوید:

«وقتی به آلمان رفتیم و در مدارس مختلط درس می‌خواندیم و در پارک‌ها و اماکن عمومی بعضاً با صحنه‌های زننده مواجه می‌شدیم، تلویزیون آلمان را نیز که وضع مشابهی داشت می‌دیدیم، ولی نوعی کنترل درونی در ما بوجود آمده بود که از اینکه کار زشتی را انجام بدهیم یا صحنه ی زشتی را تماشا کنیم خجالت می‌کشیدیم و حیا می‌کردیم» (همان، ۸۵)

- آزادمنشی در تربیت نسل جوان و هدایت جنجال‌ها

شهید بهشتی جنجال‌های سیاسی و اجتماعی زیادی را تجربه کرد و در تمامی آنها عمده تلاشش این بود که اصل آزادی و آزادمنشی را رعایت نموده و به طبع آن حذف، تخطئه و بدنام کردن دیگران را سرلوحه عمل قرار ندهد.

وی حتی بارها با بسیاری از هم اندیشان خویش در شیوه مخالفت و انتقاد به افراد، گروه‌ها و شخصیت‌ها همراه نمی‌شد و روش‌های آنها را غلط و آسیب زا می‌دانست. برای نمونه می‌توان به بحث اختلافی ایشان با یکی از علمای صاحب نام و دوستان صمیمی‌اش در روش تحلیل و نقد شخصیت یکی از گفته‌های دکتر شریعتی اشاره نمود. در این بحث، ریکرد اصلی شهید بهشتی در مقابل عده‌ای از طلاب ماجراجو که پرونده انحراف دکتر شریعتی را با سماجت دنبال می‌کنند، این است که چرا انتقادات آن‌ها آهنگ سؤال ندارد؟ چرا این قدر حق به جانب حرف می‌زنید؟ چرا به «اتمام حجت» فکر می‌کنید؟ چرا زمینه هدایت و تفاهم را فراهم نمی‌کنید؟

«شما آقایان چگونه معارف فعلی خودتان را برای شناخت حق در تمام جزئیاتش آنقدر بالغ می‌دانید که اینقدر به هم پرخاش می‌کنید؟!... مدرسه جای برخورد سالم آراء و افکار است... این شعار تمام دوران عمر من است. عمر با این شعار سپری شده است.» (بهشتی، ۱۳۸۵ ب)، (۵۹-۶۰)

«چه کسی گفته است اگر ما با بیان روشنگر نقطه‌های انحرافی را بیان کنیم کافی نیست؟ طول می‌کشد؟ طول بکشد! کار مفید طولانی بهتر است یا کار پرخطر فوری؟» (همان، ۸۲)

این بیانات بیش از پیش نمودار اهمیت شهید بهشتی به امر هدایت آزاد، متین و آگاهانه‌ی جوانان است:

«... بحث من در اینجا بحث جناب آقای (...)^{۱۵} نیست... بحث روش تربیتی مدرسه است... شما طلاب مدرسه نمی‌توانید با این اسلوب بار بیابید! و گرنه لااقل بنده نمی‌توانم در چنین مدرسه‌ای ذره‌ای در کارها سهیم باشم، مدرسه‌ای که بخواهد یک مشت انسان لجوج، پرحاشگر بی‌جا، متعصب تربیت کند که نتوانند دو کلمه حرف بزنند، چه ارزشی دارد؟ در این صورت چه خدمتی با اسلام و به حق کرده اند؟ به چه انگیزه‌ای؟...» (همان، ۵۹-۵۸)

- سخن آخر؛

^{۱۴} همچنین: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۴/۶

^{۱۵} از آنجا که در این مقال هدف اصلی این مقاله طرح دیدگاه شهید بهشتی است، نه نقد و قضاوتی درباره دیگران، لزومی برای اشاره به نام افراد احساس نمی‌شود. چه این امر با منطق آزاد و منصفانه‌ای که از بزرگانی همچون شهید بهشتی آموخته‌ایم، تناسب بیشتری دارد.

به نظر می‌رسد هر انسان منصفی با مروری بر احوال و افکار شهید بهشتی با دعوی این مقاله در اهمیت و ضرورت توجه به اصل آزادی و آزادمنشی در تربیت نسل جوان همسومی گردد. لیک، اکنون در پایان این نوشتار سؤال دیگری می‌تواند ذهن ما را به خود معطوف نماید و آن اینکه: بهشتی، خود، از چه رو، و بر اساس کدامین اندیشه و تربیت، آزاداندیش و آزادمنش تربیت یافته است؟! مربی آزادی‌بخش او کیست؟!

براینم که این پرسشِ گرانمایه پاسخی کوتاه و اساسی دارد و آن این است که شهید بهشتی آزاداندیشی و آزادمنشی‌اش را در پرتو حق‌گرایی بدست آورده است و حق‌گرایی را نیز از کلام حق، قرآن آموخته است.

«آن طور که (برخی) خیال می‌کنند اسلام دعوت به یک مثن «دگما»^{۱۶}، یعنی مسائل جزئی تعبدی نمی‌کند... اسلام دعوتی جهانی است چون این پایه آن جهانی است. دعوت آن جهانی است چون حق را بر این مبنای جهانی قرار داده است. (قرآن کریم) آنقدر سماحت و سعه‌صدر دارد که اصلاً اول‌بار نمی‌گوید: از کجا بشناس، (بلکه) اول‌بار می‌گوید: بشناس!» (بهشتی، ۱۳۸۲، ب، ۳۷)

با توجه به این عامل اساسی فهم چرایی تجمیع دو روحیه-که گاهی در تناقض با یکدیگر به نظر می‌رسند- در شخصیت شهید بهشتی ممکن می‌شود. و همراهی ایمان، تعبد و تقید با روشی آزادمنشانه و سیال و هنرمندانه قابل فهم می‌نماید. و اینکه چگونه ممکن است که یک نواندیش روحانی در حوزه‌ی علمیه قم و در کلاس فلسفه، از روی متن آلمانی کتاب هگل- فیلسوف شهیر آلمانی^{۱۷}- تدریس کند(!) و در زمانی که این کار مرسوم نبود و زشت تلقی می‌شد، با همسرش در خیابان‌های قم قدم بزند^{۱۸}(!)، اما در عین حال در شنیدن موسیقی- حتی اگر آن موسیقی مربوط به شعر شهادت شهید مطهری باشد- احتیاط نموده^{۱۹} و در سراسر عمر در اقامه نماز و نماز شب بکوشد(!) تا آنجا که یکی از همراهان همیشگی‌اش (آیت‌الله خامنه‌ای) بگوید: «اصلاً در تصورم چنین چیزی که ایشان مرتکب گناه بشود نمی‌گنجد»^{۲۰}. به نظر می‌رسد اینها نشان از آن دارد که آزاداندیشان حقیقی را، حق به بند می‌کشد و به قول خواجه شیراز:

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی من از آن روز که در بند توام آزادم!!

و شاید این، از همه آنچه درباره‌ی آزاداندیشی شهید بهشتی روایت نمودیم، مهم‌تر و سازنده‌تر باشد.

منابع:

۱. ایازی، سید محمد علی. (۱۳۸۰) آزادی در قرآن، تهران: ذکر، چاپ دوم.
۲. (۱۳۸۰) بازشناسی یک اندیشه، یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت اله دکتر بهشتی، تهران: بقیه، اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان.
۳. (۱۳۶۱) بهشتی، سید مظلوم امت، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، دفتر دوم.
۴. بهشتی، محمد. (۱۳۷۸) سرود یکتاپرستی، تهران: بقیه.
۵. بهشتی، محمد. (۱۳۷۸) شناخت از دیدگاه قرآن، تهران: بقیه.
۶. بهشتی، محمد. (۱۳۷۹) خدا از دیدگاه قرآن، تهران: بقیه.
۷. بهشتی، محمد. (۱۳۸۱) شناخت از دیدگاه فطرت، تهران: بقیه.

۱۶ دگما/ dogma: عقیده جزئی

۱۷ در بکارگیری صفت «شهیر» از برای فیلسوف بزرگ آلمانی، هگل، وامدار استاد شهید مرتضی مطهری هستم، وی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، هگل را چنین یاد می‌کند.

۱۸ رجایی، ۱۳۸۲، ۲۵۲

۱۹ همان، ۲۵۰

۲۰ همان، ۲۳۹

۸. بهشتی، محمد. (۱۳۸۲) آزادی، هرج و مرج، زورمداری، تهران: بقیه.
۹. بهشتی، محمد. (۱۳۸۲ب) حق و باطل از دیدگاه قرآن، نشر بقیه، چاپ سوم.
۱۰. بهشتی، محمد. (۱۳۸۵) نقش آزادی در تربیت کودک، تهران: بقیه، چاپ سوم.
۱۱. بهشتی، محمد. (۱۳۸۵ب) دکتر شریعتی؛ جستجوگری در مسیر شدن، تهران: بقیه، چاپ چهارم.
۱۲. بهشتی، محمد. (۱۳۸۶) بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام، تهران: بقیه.
۱۳. رجایی، غلامعلی. (۱۳۸۲) سیره شهید دکتر بهشتی، تهران: نشر شاهد.
۱۴. لکزایی، نجف. (۱۳۸۱) اندیشه سیاسی آیت اله مطهری، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
۱۵. مایر، فردریک (۱۳۷۴) تاریخ اندیشه‌های تربیتی، مترجم: تهران: سمت.
۱۶. وفا، افسانه. (۱۳۸۵) زندگی: سید محمد حسینی بهشتی، تهران: روایت فتح..

«... آقا و خانم ! به بچه فرصت اظهارنظر بدهید، بگذارید حرفِ پرتِ بزنند. بگذارید یک استدلال غلط بکند، یک نتیجه غلط هم بگیرد، و حتی تا آنجا که خسارت شکننده هم ندارد، به دنبال این نتیجه غلط هم برود و خودش یک تجربه بدست آورد. تجربه‌های تلخی که این بچه‌ها خودشان با اعمال حق اختیار بدست می‌آورند از یک کتاب نصیحت سعدی و فردوسی و لقمان بالاتر است ، از یک مجموعه‌ی حدیث امامان و پیامبران بالاتر است و حتی می‌تواند از همه قرآن برای او ارزنده‌تر باشد.(!)



خود قرآن می‌گویند من کتاب نصیحت و هدایت هستم؛ اما برای چه کسانی؟
برای انسان انتخابگر...!